



زنگ مجازی- جنگ تر کیبی

«بعثت نوین» در مقابل «رجعت استعمار کهنه» در رسانه

عزیزالله محمدی (امتداجو)



در ادبیات سیاسی و اجتماعی معاصر، سر تلور غرب نشان‌دهنده گذار از جنگ‌های داخلی به عصر «استعمار کهن» است؛ درانی که قدرت‌های غربی با لشکرکشی به آفریقا، شرق و آمریکا، در پی غارت منابع و آندوختن ثروت بودند. این الگو که بر پایه فتح سرزمینی استوار بود، پس از جنگ جهانی دوم و با گسترش رسانه‌ها و افزایش هزینه‌های نظامی، جای خود را به «استعمار مدرن» داد. در این پارادایم جدید، تمرکز از جنگ سخت به سمت سیاست‌ورزی، مدیریت افکار عمومی و کالشن هرزنه‌ها معطوف شد. با ظهور فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، این روند به «استعمار نوین» بدل گشت که مشخصاً در ایران، از طریق تکنیک‌های رسانه‌ای، عملیات روانی و جنگ ترکیبی، اهداف استعماری را دنبال می‌کند.

ویژگی‌های استعمار مدرن و نوین

نکته کلیدی در استعمار مدرن، فرایند «استعفاف نرم» است که دیگر نه صرفاً توسط دولت‌ها، بلکه توسط ابرشرکت‌ها پیش می‌رود. در این دوره، جهان به نوعی پذیرش اجتناب از جنگ سخت دست یافته بود و اهداف غالباً از طریق اهرم‌های اقتصادی و سیاسی دنبال می‌شد. حتی جنگ‌های آمریکا در عراق و افغانستان که تحت لوای مبارزه با تروریسم صورت گرفت، تا بحران سوریه و فعالیت‌های داعش، با وجود ماهیت نظامی، پیوسته‌های رسانه‌ای سنگینی داشتند. در این میان، جنگ روسیه و اوکراین نیز به عنوان یکی از برجسته‌ترین نزاعات پس از جنگ جهانی دوم، امضای بارز آن است. غرب همراه است، اما کمتر با ادبیات مبارزه با استعمار از توصیف می‌شود؛ هرچند دونالد ترامپ با صراحت از مالکیت بر معادن اوکراین در ازای حمایت نظامی سخن می‌گوید.

ترامپ؛ بازگشت به استعمار عریان

دونالد ترامپ با شخصیتی خودشیفته و نمایش اقتدار گرانه، تعارفات دیپلماتیک را کنار زده و با «رجعتی احمقانه» به الگوهای استعمار کهن، نظم بین‌الملل را به چالش کشید. است. او با شکستن قبح رفتارهای سیاسی، هتاکي به رقبای، خروج از معاهدات بین‌المللی و اادانداری جنگ تره‌ها، چهره عریان استکبار را به نمایش گذاشت. مطالبه صریح او برای در اختیار گرفتن منابع ملی کشورهای نظیر ونزوئلا و اعتراف به اینکه هدف از جنگ، صرفاً دستیابی به «وقت» است، پرده از نمایش‌های دموکراسی‌خواهانه برداشت.

مقاومت ملی و بعثت نوین مردم ایران

در جبهه مقابل، تقابل با ایران که با شعارهای فریبندگی‌های چون «آزادی» آغاز شده بود، با مقاومت همه‌جانبه و نیروهای نظامی و اتحاد ملی، دشمن را لخته‌بلخه به عقیدنشینی واداشت. اگرچه جای مسیر با شهادت رهبران و فرزندان این مرز و بوم همراه شد، اما خون پاک شهیدان، به‌ویژه رهبر شهیدمان، موجبی برای یک «بعثت نوین» در میان مردم گشت. این قیام حق‌طلبانه در برابر بربریت ترامپسم، طبق گواهی تاریخ، محکوم به پیروزی است.

ضرورت تهمی‌سازی در جنگ شناختی

تجربه وقایع اخیر، از جمله ماجراهای دی‌ماه و جنگ رمضان، نشان داد که دشمن پس از ناکامی در میدان سخت، سرمایه‌گذاری خود را بر «جنگ ترکیبی و شناختی» متمرکز کرده است. هدف اصلی در این کارزار، دستکاری در نظام تصمیم‌سازی مسئولان و تغییر محاسبات ذهنی مردم است.

ما پیش از این در همین سستون، به تبیین نظریه‌های عملیات روانی پرداخته بودیم که مصادیق عینی آن در حوادث سال‌های اخیر تجلی یافت. با توجه به استمرار رفتارهای هیجانی و تاکتیک‌های رسانه‌ای ترامپ، ضروری است از این پس با ناگاهی تخصصی‌تر، به واکاوی مصادیق جنگ شناختی و شیوه‌های مقابله با آن در بستر اجتماع بپردازیم تا نسل جوان و افکار عمومی در برابر این تهاجم نرم، مصونیت یابند.



توطئه منکوب نموده‌اند! «تئوری توطئه» برای نخستین‌بار در سال ۱۹۴۸ توسط کارل رابموند پوپر به‌پودی در مجمع عمومی دهههین گرهبهای بین‌المللی فلسفه در آمستردام مطرح گردید، او در سخنرانی خود، مخاطبان این لقب را کسانانی دانست که پیش از آن، خدایان کلمه الهی را توطئه‌گر می‌دانستند و تلاش آنچه را که پوپر، «ریشه‌سفیدان فقهیده کوه صهیون» می‌نامید، به توطئه کرده و در واقع پاور، به طرح‌های استعماری و امپریالیستی را به سخره و مضحکه می‌گرفتند.

سسال‌ها پیش این تئوری در ادبیات و تلویزیون ایران در قالب رمان و سریالی به نام «ای‌جای‌بابائین» مطرح گردید که توسط یکی از کارمندان ارشد وزارت امورخارجه شاه نوشته شد و در تلویزیون سپردایی فرج‌دیا به روی آنتن رفت.

زندگی شخصی پر تلاطم طبق گفته‌های اسکورسبزی در مستند زندگی‌نامه‌اش، او بعد از ورود جدی به دنیای هالیوود، زندگی شخصی‌اش را از دست داد. این‌طور که ازدواج‌های متعدهش دوام نمانی آورد و در کنار زندگی شخصی آشفته‌اش، بیماری آسمش هم به خاطر اعتیادش عود کرد. طبق اقتضای اطرافیان این کارگردان، زباده‌ی او در استفاده از مواد مخدر و غرق شدن گاه به گاهش در مصرف این مواد، باعث شد که با اعتیاد تهیه‌کنندگان هم به او کم‌رنگ شود و حتی در برهه‌ای او را م‌رز مرگ پیش رفت و بعد در طولانی مدت، مشغول ترک اعتیاد جسمی و روانی‌اش شد. اسکورسبزی عنوان می‌کند که تنها راه دوام آوردن در سینما وقف کردن کل زندگی سسر آن است و او به قدری در این دنیا غرق شد که زندگی خانوادگی و سلامتی‌اش را هم فداایش کرد. البته عده زیادی از سینماگران معروف دچار مشکلات شبیه به اسکورسبزی بوده و هستند. مخصوصاً که در همه‌یانی‌های معروف، معمولاً مواد مخدر، مجانی برای هنرمندان به شدت وسوسه‌کننده است. اگر بخواهیم در مقیاسی بزرگ‌تر و وسیع‌تر به این قضیه نگاه کنیم، باید نقش کمپانی‌های بزرگ فیلم‌سازی را هم در معناد کردن سینماگران در نظر بگیریم، برای مثال «جاریل شین» بازیگر معروف قدیمی، در مصاحبه‌ای عنوان کرد که کمپانی «برادران وارنر» هر چیز غیرمجازی را که بازیگران و ستارها بخواهند، مجانی در اختیارشان قرار می‌دهد و با این کار آن‌ها را زیر نفوذ و سلطه خود می‌برد. او در این‌ص مصاحبه بیان کرد که معتاد شدن «برد پیت» برای او خبر عجیبی نبود و وقتی فقهید پیت با برادران وارنر قرارداد بسته است پیش خود گفت که اتفاقات بدی در انتظارش است.

سبک زندگی هنری غربی که معمولاً با تقلید هنرمندان و ستاره‌های شرقی هم همراه است، به نوعی مبلغ یقیدی است و در این یقیدی، معمولاً اخلاقی و سلامت، و خانواده ستارها فدا می‌شوند.

در مستند زندگی‌نامه اسکورسبزی، مخاطبین می‌بینند که این کارگردان معروف چه مسیر عجیب و سختی را طی کرده است و چه بهای سنگینی پرداخته تا توانست در هالیوود جایگاه خودش را پیدا و تثبیت کند.

آرش فقیه

غروب افسانه‌های هالیوودی

فورس» برای ضربه زدن به مراکز هسته‌ای ایران در عمق زمین بود. اما برخلاف فیلم‌های «دل‌تا فورس» یا «۶ روز در انتبه»، اینجبا کارگردان میدان، اراده الهی بود.

در ۱۶ فروردین ۱۴۰۵، تاریخ بار دیگر تکرار شد. همان‌گونه که در ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ شش‌های صحرای طیس مأمور الهی شدند، این بار در جنوب اصفهان، تمام جهاز عظیم نظامی آمریکا در تله‌ای مرگبار گرفتار شد. نه‌تنها پدافند پیشرفته، بلکه حتی غیرت و گلوله‌تنگ‌های برنوی عشایر بومی نیز به میدان آمدند تا نشان دهند وقت‌ی ملتی بیدار باشد، هر متجاوزی زمین‌گیر می‌شود.

شکست سنگین کمانده‌های آمریکایی و فرار آنها با برجا گذاشتن پیشرفته‌ترین تجهیزات و اسناد، رسوایی بزرگی بود که ترامپ و اعوانش سعی کردند با شومنی و دروغ آن را بپوشانند. هالیوود ممکن است فردا از این شکست متعشفانه، فیلمی بسازد که در آن قهرمانانش با جوازی اسکار تشویق شوند، اما واقعیت این است که دیگر کسی برای این افسانه‌های مغزشویه تره هم خرد نمی‌کند.

فصلی نوین در اقتدار و مسؤلیت سینمای ایران

امروز معادلات منطقه تغییر کرده است. سینمای غرب هر چقدر هم که تلاش کند چه‌راهی کاریکاتوری از ملت‌ها مقاوم بسازد یا در فیلم‌هایی مثل «ماوریک» «۳۰ دقیقه پس از نیمه‌شب» و «تک‌تیرانداز آمریکایی» بر طبل قدرت پوشاری خود بکوبد، واقعیت آسمان ایران چیز دیگری را فریاد می‌زند.

فرمانده جوانی که زیر شدیدترین حملات سایبری، با خونسردی ماشه را چکاند و مدرن‌ترین پرنده دشمن را به زمین کوبید، و آن خلبان دلسری که با یک جنگنده قدیمی از دل شبکبه نگرارش فیلمنامه‌هایی سراسر بلاهت از سوی مقامات آمریکایی هشتم، ادعاها‌های مضحک دربار‌ه عملیات نجات خلبانان با ۱۵۵ هواگرد، بیشتر به سناریوهای فیلم‌های «رامبو» و «جیمز باند» شباهت دارد تا واقعیت نظامی.

حقیقت اما پشت این پرده‌های نمایش پنهان نم‌اند. تصاویر لاشه‌های سوخته هواپیماهای غول‌پیکر F-۳۵ و C-۱۳۰ و بالگردهای «بک‌هاوک» در فرودگاهی متروک در جنوب اصفهان، کذب بودن سناریوی «شوک خلبان» را برملا کرد. اسناد به‌دست‌آمده نشان داد که این یک عملیات نفوذ پیچیده توسط یگان هوانوردی ویژه «تایت استالکر» (Night Stalkers) و نیروهای «دل‌تا

پیشرفته‌ترین رادارهای آمریکایی، موفق شد اهداف لجستیکی و انبارهای مهمات دشمن را با بمب‌های معمولی هدف قرار دهد. این عملیات، با کلاس درس نظامی بود. خلبان ایرانی با انتخاب پرواز در ارتفاع بسیار پایین (۵۰ تا ۱۰۰ متری سطح دریا)، خود را به سایه‌ای لغزان تبدیل کرد که از دید رادارهای غول‌آسا پنهان ماند. در حالی که شبکه‌های پدافندی «تایروت» و هواپیماهای «واکس» درگیر موج حملات موشکی و پهپادی ایران بودند، این خلبان از شکاف ایجاد شده استفاده کرد و با مهارتی مثال‌زدنی، دقت اصابت بمب‌های دستی را به رخ کشید. این پیروزی ثابت کرد که در تقابل میان یک جنگنده قدیمی با شبکه مدرن F-۳۵ و F-۲۲، آنچه برنده را تعیین می‌کند، جسارت و تسلط انسانی است؛ همان چیزی که هالیوود سعی دارد با جلوه‌های ویژه جای‌خالی‌اش را در ارتش‌های خود پر کند. این الگو یادآور حماسه‌های تاریخی چون نبرد فالکلند است، اما با این تفاوت که اینجا، ایران مقتدر در برابر ابرقدرت مدعی قرن ایستاد.

مانند ترامپ تکرار می‌گردد. اصلا گویا میشل مدیر کارخانه بنی نامیده طبقه بالادست و حاکم، (حتی آن‌گونه که بعداً می‌بینیم امپراتور فضائی‌هایی که انسان را به وجود آوردند، انگار خود ترامپ است که اندکی مسلط‌طلبی و اصلاح جامعه‌پسری را داشته و دارد اما به مهیب‌ترین و دیوانه‌ترین جنگ‌هایی تاریخ نت می‌زند!

یک هفت دقیقه لبله‌اندز

طرف مقابل او با انواع و اقسام دیالوگ‌های خیلی رو، مواجهه عصبی و ناآگاهانه و احمقانه شخصیت‌های یک طرف ماجرا به ناهای‌ای ندی (جسسی پلموز) و بسردای‌اش به اسم «نا» (که آن طبقه پایین و فرودست جامعه به نظر می‌آیند) را از سوی فاشیسم هیتلری که زندگی چندین نسل را در هم ریخته و یکی هم (یک تصادف ساده) در ایران امروز! خصوصاً دو کارکتر متوهم و خشونت‌طلب فیلم «بوگونا» که بسیار به بازپرس ایرانی «یک تصادف ساده» شبیه هستند، آدم‌هایی که خیلی مقید و با قواعد سخت‌ای ریزست به نظر می‌رسند و مدام این قواعد را به یکدیگر گوش‌زد می‌کنند. آدم‌هایی که سعی کرده‌اند تا تزییق دارو، تمایلات جنسی را در خود سرکوب کرده تا مثلاً در دام فریبکاری دشمن نیفتند! آدم‌هایی که به‌شدت از عصبی هستند یا دچار جامعه‌سنتری شده‌اند و هر دو نفر به اسامی ندی و دان به ترتیب متضاد این صفات نشان داده می‌شوند. آدم‌هایی که فکر می‌کنند مخالفان یا طرف مقابل آنها، مدام در حال برنامهریزی برای نابودی‌شان بوده و اصلاً نابودگر کل جهان هستند و اینها تکلیف دارند که برای نجات جهان و بشریت با آنها مقابله کنند ولو اینکه یکه و تنها باشند!

همه این موارد، تقریباً اتهاماتی است که سال‌ها از سوی شبه‌رسانه‌های ضدایرانی و رایبان‌شسان برای ایران و جامعه ایرانی مطرح شده و همین امروز هم به وسیله دیولگانی

اسا پس از دقیقه ۱۰۵ و در ۱ دقیقه پایانی فیلم، همه آن تصاویر و دیالوگ‌هایی که تماشاگرش را تا آن دقیقه به تئوری توطئه مشغول کرده بود را یکسره به هم ریخته و همه آن توهمات ندی را در شکل و شمایل لبله‌اندز، رنگ و واقعیت می‌دهند!

اگرچه تصاویری که در آن ۷ دقیقه‌نشان می‌دهد، آنچنان مضحکه‌آمیز و سردهستی (مدعی یا غیرتعمدی) و کاریکاتوری به نظر می‌رسد که گویا از همان مغز متوهم سر جدا شده‌اند! برده آمد و انگار او بوده که آن ۷ دقیقه پایانی کپکشان «آئرو

جمع‌های هنری مدام شرکت می‌کند و رابطه‌هایی را به وجود می‌آورد که در آینده به دردش می‌خورد.

مافیای ایتالیایی در واقعیت

مافیا در سینمای هالیوود، معمولاً جذاب و دوست‌داشتنی به تصویر کشیده می‌شود. نمونه این تصویرسازی دروغین، سه گانه پدرخوانده است که تصویری بسیار خوب و در عین حال قدرتمند از مافیا به تصویر می‌کشد. البته که در این مسیر سیل غلطی از انسان‌ها هستند که اصلاً موفق نمی‌شوند به جایگاه مورد نظرشان برسند و دست‌خالی هالیوود را ترک می‌کنند ولی در بین موفق‌ها هم هزینه این موفقیت، گاه بیشتر از آن است که بشود تصور کرد.

مستند سریالی «آقای اسکورسبزی» به کارگردانی «ربکا میلر» محصول سال ۲۰۲۵ آمریکا است. این مستند در پنج قسمت، زندگی شخصی و هنری کارگردان معروف هالیوود «مارتین اسکورسبزی» را با حضور خودش بررسی می‌کند.

در آرزوی نجات از فقر

در قسمت اول مستند آقای اسکورسبزی، مخاطبین او را می‌بینند که از دوران کودکی‌اش می‌گوید. اسکورسبزی در خانواده‌ای فقیر و مهاجر ایتالیایی به دنیا آمد و به گفته خودش از همان ابتدای کودکی، با خشونت و دعوا در محل‌اش آشنا می‌شود. وضعیت خانواد‌های مهاجر ایتالیایی به خاطر جو آن زمان و نگاه از بالا به پایین سفید پوستان انگلوساکسون به آن‌ها، باعث شد بود تا فرصت‌های زیادی برای این خانواده‌ها و فرزندان‌شان مخصوصاً از راه‌های قانونی برای پیشرفت، وجود نداشته باشد.

اسکورسبزی عنوان می‌کند که زندگی‌اش در محله فقیرنشین با آشنایش با یک کشیش تغییر می‌کند و این پدر مقدس، جوانان محله را تشویق به درس خواندن و نجات از آن محله می‌کند. بعد از آن‌اشایی، جرقه دوام برای ادامه تحصیل و پیدا کردن راه فرار از آن زندگی، با مرگ دوست صمیمی اسکورسبزی اتفاق می‌افتد و او با خودش عهد می‌کند که نگذارد تا تاب زندگی‌اش با فقر و مشکلات همراه باشد. از این‌جا به بعد او با تحصیل در رشته‌ای ارزان به دانشگاه راه پیدا می‌کند و در

سعدی مستغانی

مأموریت ترامپ فضایی برای اصلاح و نجات بشریت!

فصل جوازی ۲۰۲۵ علیه ایران - بخش چهارم

فصل جوازی ۲۰۲۵ علیه ایران - بخش چهارم

فصل جوازی ۲۰۲۵ علیه ایران - بخش چهارم

فصل جوازی ۲۰۲۵ علیه ایران - بخش چهارم

فصل جوازی ۲۰۲۵ علیه ایران - بخش چهارم

فصل جوازی ۲۰۲۵ علیه ایران - بخش چهارم

فصل جوازی ۲۰۲۵ علیه ایران - بخش چهارم

فصل جوازی ۲۰۲۵ علیه ایران - بخش چهارم

فصل جوازی ۲۰۲۵ علیه ایران - بخش چهارم

فصل جوازی ۲۰۲۵ علیه ایران - بخش چهارم

فصل جوازی ۲۰۲۵ علیه ایران - بخش چهارم

فصل جوازی ۲۰۲۵ علیه ایران - بخش چهارم

فصل جوازی ۲۰۲۵ علیه ایران - بخش چهارم

فصل جوازی ۲۰۲۵ علیه ایران - بخش چهارم

فصل جوازی ۲۰۲۵ علیه ایران - بخش چهارم

فصل جوازی ۲۰۲۵ علیه ایران - بخش چهارم

فصل جوازی ۲۰۲۵ علیه ایران - بخش چهارم

فصل جوازی ۲۰۲۵ علیه ایران - بخش چهارم

در نبردی که آمریکا و رژیم صهیونیستی با تصور واهی قدرت بی‌کران خود بر فراز ایران آغاز کردند، پدافند بیدار و قهرمان این مرز و بوم حماسه‌ای آفرید که نه‌تنها نقاب از چهره پوشاری

سال‌هاست که دستگاه تبلیغاتی غرب و به‌ویژه هالیوود وظیفه دارد تصویری افسانه‌ای، شکست‌ناپذیر و فرازمینی از ارتش‌های متجاوز به خورد مخاطب جهانی بدهد. از دوران جنگ سرد تا امروز، همواره هواپیماهای جنگی مهاجم، آسمان‌ها را درمی‌نوردیدند و بدون کوچک‌ترین گزند، پیچیده‌ترین مأموریت‌ها را به پایان می‌رساندند. فیلم‌هایی نظیر «تاپ گان: ماوریک»، دقیق‌ترین نمونه از این دست جادوگری‌های تصویری هستند؛ جایی‌که هواپیماهای فوق‌پیشرفته، بی‌حاجا وارد حریم هوایی کشوری می‌شوند که از جراحی مستقیم به ایران است، مأموریتی غیرممکن را انجام می‌دهند و با لبلندی پیروزمندانه بازمی‌گردند. اما حقیقت همواره از توهمات پرده نقر‌های سیقت می‌گیرد.

در نبردی که آمریکا و رژیم صهیونیستی با تصور واهی قدرت بی‌کران خود بر فراز ایران آغاز کردند، پدافند بیدار و قهرمان این مرز و بوم حماسه‌ای آفرید که نه‌تنها نقاب از چهره پوشاری

سال‌هاست که دستگاه تبلیغاتی غرب و به‌ویژه هالیوود وظیفه دارد تصویری افسانه‌ای، شکست‌ناپذیر و فرازمینی از ارتش‌های متجاوز به خورد مخاطب جهانی بدهد. از دوران جنگ سرد تا امروز، همواره هواپیماهای جنگی مهاجم، آسمان‌ها را درمی‌نوردیدند و بدون کوچک‌ترین گزند، پیچیده‌ترین مأموریت‌ها را به پایان می‌رساندند. فیلم‌هایی نظیر «تاپ گان: ماوریک»، دقیق‌ترین نمونه از این دست جادوگری‌های تصویری هستند؛ جایی‌که هواپیماهای فوق‌پیشرفته، بی‌حاجا وارد حریم هوایی کشوری می‌شوند که از جراحی مستقیم به ایران است، مأموریتی غیرممکن را انجام می‌دهند و با لبلندی پیروزمندانه بازمی‌گردند. اما حقیقت همواره از توهمات پرده نقر‌های سیقت می‌گیرد.

در نبردی که آمریکا و رژیم صهیونیستی با تصور واهی قدرت بی‌کران خود بر فراز ایران آغاز کردند، پدافند بیدار و قهرمان این مرز و بوم حماسه‌ای آفرید که نه‌تنها نقاب از چهره پوشاری

سال‌هاست که دستگاه تبلیغاتی غرب و به‌ویژه هالیوود وظیفه دارد تصویری افسانه‌ای، شکست‌ناپذیر و فرازمینی از ارتش‌های متجاوز به خورد مخاطب جهانی بدهد. از دوران جنگ سرد تا امروز، همواره هواپیماهای جنگی مهاجم، آسمان‌ها را درمی‌نوردیدند و بدون کوچک‌ترین گزند، پیچیده‌ترین مأموریت‌ها را به پایان می‌رساندند. فیلم‌هایی نظیر «تاپ گان: ماوریک»، دقیق‌ترین نمونه از این دست جادوگری‌های تصویری هستند؛ جایی‌که هواپیماهای فوق‌پیشرفته، بی‌حاجا وارد حریم هوایی کشوری می‌شوند که از جراحی مستقیم به ایران است، مأموریتی غیرممکن را انجام می‌دهند و با لبلندی پیروزمندانه بازمی‌گردند. اما حقیقت همواره از توهمات پرده نقر‌های سیقت می‌گیرد.

مخلص کلام فیلم «بوگونا» (یکی دیگر از آثار مهم و جایزگیر فصل جوازی ۲۰۲۴) برخورد آنرشیستی و فاشیستی طبقه پایین‌دست و دچار توهم توطئه با سرمایه‌داران بالادست به نظر می‌آید که با تم‌فصل جوازی‌اسمال کلا‌ها معمولی دارد! تمی که به مواجهه گروهی مخالف با حاکمیت (در اینجا بالادستی‌هایی که خواست‌اند مردم فرودست خشونت‌طلب را به اصطلاح اصلاح نموده و آن کنند!) پرداخته و در این میان، شکنجبه و بازجویی و اعمال خدشوق بشر جایگاهی عمده دارد. چنانچه بخش لمطلوب شکنجبه رئیس کارخانه با سمبل سرمایه‌داران متین و اسان‌دوست و مهربان با شوک برقی توسط عاقل خشن و متوهم در فیلم «بوگونا» همین کارکرد را پیدا می‌کند.

و این فیلم در کنار «یک تصادف ساده» جعفر پناهی و فیلم «زرش احساسی» یواکیم تریر (که هر دو هم در جشنواره کن اسمال حضور داشته و مهم‌ترین جوازی را دریافت کردند) یعنی ۳ فیلمی که اسمال در فصل جوازی کسب پرفرونی داشتند، چه مفهوم واحدی را ارائه نموده و چگونه آن دو فیلم دیگر را تکمیل می‌سازد.

اتهام هشیگی به ایران و ایرانی

مسئله دستگیری و بازجویی و شکنجه به هر ۳ فیلم بسیار در روند قصه تاثیرگذار می‌نمایند؛ یکی در تقابل با

پیشرفت و به دست آوردن موفقیت در هر سیستمی، مشکلات و سختی‌های خودش را دارد. درهالیوود هم وضعیت به همین منوال است. در این میان بیشتر کارگردانان و ستاره‌های هالیوودی، عنوان کرده‌اند که در مسیر زندگی هنری‌شان، به خاطر فرم کار و محیطی که در آن بوده‌اند درگیر مشکلاتی مانند اعتیاد و روابط نامشروع و... شده‌اند و این هم بخشی از مسیریی بود که در راه شهرت و ثروت طی کرده‌اند. البته که در این مسیر سیل غلطی از انسان‌ها هستند که اصلاً موفق نمی‌شوند به جایگاه مورد نظرشان برسند و دست‌خالی هالیوود را ترک می‌کنند ولی در بین موفق‌ها هم هزینه این موفقیت، گاه بیشتر از آن است که بشود تصور کرد.

مستند سریالی «آقای اسکورسبزی» به کارگردانی «ربکا میلر» محصول سال ۲۰۲۵ آمریکا است. این مستند در پنج قسمت، زندگی شخصی و هنری کارگردان معروف هالیوود «مارتین اسکورسبزی» را با حضور خودش بررسی می‌کند.

در آرزوی نجات از فقر

در قسمت اول مستند آقای اسکورسبزی، مخاطبین او را می‌بینند که از دوران کودکی‌اش می‌گوید. اسکورسبزی در خانواده‌ای فقیر و مهاجر ایتالیایی به دنیا آمد و به گفته خودش از همان ابتدای کودکی، با خشونت و دعوا در محل‌اش آشنا می‌شود. وضعیت خانواد‌های مهاجر ایتالیایی به خاطر جو آن زمان و نگاه از بالا به پایین سفید پوستان انگلوساکسون به آن‌ها، باعث شد بود تا فرصت‌های زیادی برای این خانواده‌ها و فرزندان‌شان مخصوصاً از راه‌های قانونی برای پیشرفت، وجود نداشته باشد.

اسکورسبزی عنوان می‌کند که زندگی‌اش در محله فقیرنشین با آشنایش با یک کشیش تغییر می‌کند و این پدر مقدس، جوانان محله را تشویق به درس خواندن و نجات از آن محله می‌کند. بعد از آن‌اشایی، جرقه دوام برای ادامه تحصیل و پیدا کردن راه فرار از آن زندگی، با مرگ دوست صمیمی اسکورسبزی اتفاق می‌افتد و او با خودش عهد می‌کند که نگذارد تا تاب زندگی‌اش با فقر و مشکلات همراه باشد. از این‌جا به بعد او با تحصیل در رشته‌ای ارزان به دانشگاه راه پیدا می‌کند و در